



ولایت فقیه را مطرح کرد و حالا چهارتا اشکال هم گرفت، بعضی‌ها تحمل نکردند! این کرسی آزاداندیشی که رهبری تأکید می‌کنند، بین همین حوزویان و همین علما باید وجود داشته باشد و جایش هم همین جاست؛ باید ببینند و دیدگاه‌های خودشان را مطرح کنند تا خیلی از این مسائل حل شود. ولی با پشت هم انداختن و رجم کردن یکدیگر، مسئله حل نمی‌شود و آن‌ها هم کار خودشان را می‌کنند.

جریان‌ات فکری و خطر پنهان کاری

اگر جریان‌ات فکری نمود بیرونی داشته باشند، خیلی بهتر است! همیشه باید کاری کنیم که این جریان‌ات روی آب بیایند؛ چون اگر زیر آب باشند خطر بیشتری دارند و اگر روی آب بیایند، همه آن‌ها را می‌بینند و راحت می‌توان با آن‌ها مقابله کرد. الان انجمن حجتیه در چند لایه کار می‌کند؛ نیروگیری، کادرسازی و برنامه‌ریزی می‌کند که ممکن است الان هیچ کدام را هم نبینیم! امام علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه در ارتباط با جریان خوارج سخنی دارد؛ پس از جنگ با خوارج و از بین رفتن آن‌ها، یکی از فرماندهان ایشان مثل بعضی از همین گزارش‌های امروزی به مطلق‌گویی پرداخت و گفت: هلك القوم باجمعی... عملیات صدرصد موفق! حضرت فرمود: «کلا والله انهم نطف فی اصلاص الرجال و قرارات النساء، کما نجم منهم قرن قطع حتی یكون آخرهم لوصا سلاسلین»، نه، قضیه این جریان‌ات فکری با کشتن ده بیست نفر طرفدار قضیه حل نمی‌شود؛ اصلاً روش بر خورد با این‌ها هم حذف و کشتار نیست! امام هم در آن‌جا چاره‌ای نداشتند؛ چون مانع شدند، مجبور به جنگ شد.

بعد هم می‌فرماید که این‌ها ادامه پیدا می‌کنند تا این که دیگر جایگاهی در جامعه نخواهند داشت و به دور اهزن تبدیل خواهند شد! همین تفکری که مدعی اسلام است! مثل طالبان که طلبه‌های وهابی هستند و علیه شوری اسلحه به دست گرفتند، حالا تبدیل شدند به آدم‌کش‌های حرفه‌ای! جریان‌ات فکری منتظر می‌مانند تا شرایط مناسب شود و دوباره رومی آیند! همین انجمن در زمان امام (ره) منحل شد، ولی الان؟ منتظرند تا شرایط مناسب و پشتوانه و زمینه‌ای پیدا کنند یا از مشکلات اقتصادی و غیره استفاده کنند. پس این‌ها هنوز هستند و جایگاه خودشان را هم دارند؛ ولی به یک حرکت زیرزمینی گاهی تبدیل می‌شوند که باید سعی کنیم حرکشان روزمینی شود تا رفتارشان را بتوانیم به مردم نشان دهیم.

نیازها باشد؛ نمی‌شود نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی کاری نداشته باشد! اکثر ادیان اصلاً چنین ادعایی ندارند. مسیحیت می‌گوید فقط به بعد روحی انسان کار دارد و لذا روحانی دارند! تعبیری که امروز متأسفانه به علمای اسلامی هم می‌گویند؛ در حالی که چنین تعبیری در اسلام نداشته‌ایم و به هر حال اکنون جا افتاده است. حتی گفته می‌شود که مرحوم آخوند خراسانی نظر به تکفیر مخالفان دخالت دین در سیاست را داشتند. ما عملاً ۳۵ سال است که بر اساس این طراوت دینی و سیاسی و عینیت دین و سیاست، نظامی اسلامی را تشکیل داده‌ایم.

سیره سیاسی روحانیت معاصر

روحانیت همیشه پشتوانه مردم بوده‌اند. رهبران جنبش‌های سیاسی در پانزده قیامی که در صدساله اخیر ایران اتفاق افتاده چه کسانی بوده‌اند؟ از جنبش سیدجمال، مشروطه و سه آخوند ایرانی؛ بهبهانی، طباطبایی و شیخ فضل‌الله نوری و سه آخوند خارج ایران؛ آخوند خراسانی، نائینی و مازندرانی، قیام گوهرشاد، آقاجانی قوچانی، اصفهانی و... اگر این‌ها سیاست را با دیانت مرتبط نمی‌دانستند، چه معنی دارد که رهبری‌اش را به دست بگیرند؟ بحث وجود و عدم رابطه بین دین و سیاست، یک حرف تاریخ مصرف گذشته است؛ این حرف‌ها برای قبل از انقلاب بود! مگر این که در قالب کرسی‌های آزاداندیشی مطرح شود. این‌ها را باید در کرسی‌های آزاداندیشی و درس‌های فقه سیاسی بحث کرد.

کرسی‌های آزاداندیشی و حل مسائل فکری

به هر حال هنوز کسانی هستند که همان تفکر را دارند و ولایت فقیه را در چهار تا مسئله خاص مفید می‌کنند. بخشی از این‌ها سر سازگاری نخواهند داشت و بخشی هم ممکن است مقابله کنند؛ با این‌ها چه باید کرد؟ بالاخره این یک مشکل فکری است. الان چقدر جلساتی در ارتباط با همین مسائل فکری و اندیشه‌ای بین علمای مشهد وجود دارد؟ متأسفانه دیدید که وقتی یکی از بزرگان در درس خارج بحث

مجتهد ضدولایت فقیه است؛ اما من می‌گویم این شدنی نیست! نمی‌شود یک مجتهد، ضدولایت فقیه باشد! این‌ها شعارهای عوامانه است! چون اگر فقیه‌ای برای خودش ولایت قائل نباشد که اصلاً جایگاهی برای فتوا ندارد! البته ممکن است این ولایت را در مراتب مختلفی محدود بدهند.

از ولایت معصوم تا ولایت فقیه

ولی در برابر این، یک نگاه وسیع و گسترده‌ای هم وجود دارد که همان جایگاه ولی معصوم در عرصه ولایت سیاسی را برای فقیه قائل است. چون امامت ولی معصوم را در سه عرصه تفکیک می‌کنند؛ ولایت در دین، ولایت در سیاست و ولایت تکوینی. اما ولی فقیه فقط ولایت بالتبایه در زعامت و سیاست دارد و ولی دینی و تکوینی نیست؛ لذا همان مسئولیتی که از پیامبر خواسته‌اند، از او هم می‌خواهند و در نتیجه به تناسب مسئولیت، باید همان موقعیت را هم داشته باشد. اما بعضی اشتباه می‌گیرند؛ مدام می‌پرسند مگر ولی فقیه معصوم است؟! خیال می‌کنند منظور ما ولایت دینی و امثال آن است! در حالی که فقیه هم مثل دیگران باید از طریق همان آیات و روایات، حکمش را بفهمد.

روحانیت و اسلام پاسخ‌گو

اگر می‌گوییم اسلام دین جامعی است یعنی چه؟ یعنی باید پاسخ‌گوی تمام

حمایت و نقد نظام؛ در سایه استقلال

منظور از نظام، فقط دولت و مقام اجرا نیست، نظام ما بر سه پایه استوار است؛ نظام اجرا، نظام قضا و نظام تقنین. پس نظام را نباید معادل دولت گرفت. ارتباط حوزه با نظام هم در چارچوب هر یک از این سه نظام است و هر سه با هم می‌توانند اثرگذار باشند؛ وگرنه یک ارتباط کاریکاتوری می‌شود که نه تنها اثر مثبتی ندارد، که اثر منفی هم دارد. این که مقام معظم رهبری مرتب تأکید می‌کند که حوزه حافظ نظام و دولت است، به این خاطر است که اگر حوزه از دولت دفاع نکند، دو روز هم دوام نمی‌آورد. ایشان می‌فرمایند که حوزه باید دفاع و حمایت کند، ولی در عین حال، وعظ‌السلالتین هم نشوند و تحت تأثیر دولت قرار نگیرند. لذا الان با این همه مشکلاتی که در حوزه هست، حوزه هرگز حقوق بگیر دولت نمی‌شود؛ چون اگر این گونه باشد، دیگر نمی‌تواند انتقاد کند! مثل علمای الازهر که حقوق بگیر و تابع دولت‌ها هستند. اما یکی از خصوصیات روحانیت شیعه، همین استقلالش بوده که از ابتدا، متکی بر مردم بوده است.

مجتهد ضدولایت فقیه!

درباره ارتباط دین و سیاست، به طور کلی دو نگاه وجود داشته است؛ یک نگاه که می‌گوید اسلام با سیاست رابطه‌ای ندارد و در معنویت خلاصه می‌شود که این را در جریان‌ات روشن فکری هم شاهد هستیم. آقای بازرگان جزو کسانی بود که کتابی نوشت درباره رابطه دین و سیاست و به آخوندها حمله می‌کرد که چرا وارد مسائل سیاسی نمی‌شوید؟ اما پس از پیروزی انقلاب نظرش عوض شد! در بین روحانیت هم چنین نگاهی وجود داشت.

حتی در بحث ولایت فقیه هم این مسئله را داریم؛ بعضی می‌گویند که فلان